

اصول ده‌گانه رفتاری در انتقال مفاهیم دروس دینی و قرآن ابتدایی از منظر قرآن کریم^۱

معصومه حافظی^۲

معصومه شریفی^۳

چکیده

این پژوهش با هدف ترویج فرهنگ غنی قرآن کریم و استخراج اصول رفتاری مورد نیاز آموزگاران که رسالت مهم تدریس دروس دینی و قرآن مقطع ابتدایی را به عهده دارند، به سامان رسیده است. در قرآن کریم، شیوه تبلیغ دین، بر آموزه‌هایی همچون مدارا، خودسازی، تبشیر و انذار و تواضع استوار است که در این مقاله، ده مورد از این اصول، مورد واکاوی قرار گرفته است. این اصول رفتاری، بیشتر از آیاتی استخراج شده‌اند که انبیای الهی و به ویژه پیامبر اسلام ﷺ را به عنوان اسوه‌ی رفتاری در فرآیند تبلیغ علوم دینی، مورد خطاب قرار داده‌اند. در این پژوهش، با معیار قرار دادن این دسته از آیات، داده‌ها با روش کتابخانه‌ای استخراج شده و با بهره‌بردن از سخنان معصومین علیهم‌السلام و مراجعه به کتاب‌های لغوی، تفسیری و اخلاقی، با شیوه تفسیر اجتهادی و به شکل توصیفی-تحلیلی، مسأله تحقیق تبیین شده است. باور بر آن است که اصول یادشده، از جمله راهکارهای بهینه‌سازی فرآیند پرورش دینی دانش‌آموزان است و آموزگاران دروس دینی، با به‌کارگیری این اصول رفتاری، خود را به سرچشمه علم الهی متصل نموده‌اند که از هرگونه خطایی مصون بوده و به ارتقا و بالندگی فرهنگ تعلیم و تربیت کمک شایانی می‌نمایند. واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، اصول رفتاری، مربی، دروس دینی و قرآن.

۱. تاریخ دریافت: ۹۷/۱/۶ تاریخ پذیرش: ۹۷/۴/۳۰

۲. دانش‌آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث، مدرس دانشگاه فرهنگیان قم hafezi.mp@gmail.com

۳. استادیار دانشگاه فرهنگیان استان قم، پردیس حضرت معصومه علیها‌السلام dr_sharifi_masoomeh@yahoo.com

مقدمه

آموزه‌های قرآن کریم، مشتمل بر اصول و قواعدی مستحکم در زمینه‌ی تعلیم و تربیت بشری است که بر قلب بزرگ‌ترین معلم تاریخ بشریت، حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله نازل شده و با اعجاز فرازمانی، نظرانی نو و کارآمد را در مسیر بالندگی و رشد تمدن پدید آورده است. قرآن کریم، کتاب هدایت است و در جریان هدایتگری این کتاب و حیانی، از ذکر قواعد و اصول رفتاری که از جمله ابزارهای یک تدریس و تبلیغ موفق در زمینه معارف الهی است، فروگذاری نکرده است؛ اصولی که عاری از هرگونه خلل و کاستی بوده و از منبع وحی الهی سرزیر شده‌اند. با کنکاش و استخراج اصول رفتاری از قرآن کریم و به کارگیری آن‌ها در فرایند یاددهی، می‌توان فرهنگ تعلیم و تربیت را در جامعه خود درخشان‌تر کرد و تحولات و تطورات ارزشمندی را به وجود آورد. غفلت از استخراج اصول و قواعد یاد شده از قرآن، نظام آموزشی-تربیتی جامعه اسلامی را در بافتی قرار می‌دهد که با سرچشمه دانش، فرسنگ‌ها فاصله دارد. چنین نظامی هرچند در جستجوی دانش باشد، اما از چالش‌ها و آفت‌های نظری آدمی مصون نبوده و برای شفافیت و یافتن الگوها و معیارهای اصیل، قربانی‌های زیادی را با آزمون و خطا به جا می‌گذارد. با این نگاه، ضرورت پژوهش حاضر از سرچشمه دانش روشن می‌شود.

در این نوشتار، سعی بر آن است با تمسک به آیات هدایت‌گری انبیای عظام الهی، به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و نیز بهره‌بردن از فرمایشات ائمه معصومین علیهم السلام به عنوان معلمان و مفسران راستین قرآن کریم، اصول رفتاری موردنیاز آموزگاران دروس دینی و قرآن را استخراج و تبیین کرده و این‌گونه به ترویج فرهنگ متعالی قرآن کریم در قلمرو تعلیم و تربیت مفاهیم دینی بپردازد.

باوجود آنکه درباره‌ی الگوها و راهبردهای تدریس و تبلیغ علوم، قلم‌فرسایی شده؛ اما درباره‌ی اصول رفتاری در انتقال مفاهیم دروس دینی و قرآن از منظر قرآن کریم، تحقیق مستقل، جامع و سامان‌مندی شده صورت نگرفته است. نظریه‌ی ضرورت حاکمیت این اصول بر قلمرو تعلیم و تربیت دینی، نظریه‌ی جدیدی نیست؛ اما ترسیم این فرهنگ متعالی از قرآن کریم، به منزله‌ی کاری نو بوده و در این مقاله سعی بر آن است که اصول مربوط، هدفمند و منسجم، استنباط و تبیین شوند؛ گرچه حق مطلب در این مسیر پویای دانش‌زا، با نگارش یک مقاله ادا نمی‌شود و با استفاده از چراغ همیشه روشن دانش الهی، انتظار دستاوردهای علمی گسترده‌ای

در این باره است که این مقاله می‌تواند شمه‌ای از دانش مربوط را به تصویر بکشاند. این پژوهش با مبنا قرار دادن آیات مربوط به هدایت‌گری انبیای الهی، به ویژه پیامبر اسلام حضرت محمد ﷺ و با مراجعه به کتاب‌های تفسیری، لغوی، روایی و اخلاقی و با ابزار فیش برداری و به روش توصیفی-تحلیلی، به استخراج و تبیین اصول مربوط پرداخته و بر پایه آن بنیاد و جمع‌آوری داده‌ها به روش کتابخانه‌ای و اسنادی، با روش تفسیر اجتهادی به تبیین و تفسیر مستندات پردازد و این‌گونه اصول رفتاری در انتقال مفاهیم دینی از منظر قرآن کریم را به جامعه فرهنگی تقدیم کند. پرسش اصلی در این پژوهش آن است که اصول ده‌گانه رفتاری در انتقال مفاهیم دروس دینی و قرآن ابتدایی از منظر قرآن کریم کدام است؟

۱. مفهوم شناسی

مهم‌ترین مفاهیم این نوشتار که نیازمند توضیح است به شرح ذیل است:

الف) اصول

«اصل» در لغت بر «ته و بن هرچیز» و به هر آنچه که وجود چیزی دیگر به آن بسته است، اطلاق می‌شود. اصل، مقابل فرع است و جمع آن اصول است و بر قوانین نیز گفته می‌شود. (جز، ۱۹۷۳م، ص ۱۰۹) بر این اساس، از آن جایی که قوانین هر موضوع، اصل و ریشه‌ی آن موضوع است، می‌توان در تعریف اصل گفت که اصل عبارت از قاعده و قانون ثابتی است که پایه و ستون مسائل مربوط به قلمرو خود را تشکیل می‌دهد؛ به گونه‌ای که استنباط کلیه‌ی احکام و مسائل مربوط به آن حوزه، بر مبنا و مطابق آن قاعده صورت می‌پذیرد.

ب) اصول رفتاری

منظور از اصول رفتاری، قواعدی است که به جهت استواری و ثباتشان، در ادوار گوناگون، به عنوان زیرساخت‌های تربیتی مطرح است.

۲. اصول رفتاری مورد نیاز آموزگاران در قرآن کریم

قرآن کریم در حوزه‌ی تربیت دینی، آموزه‌هایی را ارائه می‌دهد که می‌توان از آن‌ها به عنوان قواعد و یا اصول رفتاری یاد کرد؛ اصولی که در ادوار گوناگون کاربرد داشته و به عنوان

ستون‌های تربیتی در فرهنگ قرآن کریم، مطرح‌اند. در حقیقت، اصول مربوط که از سرچشمه زلال دانش الهی نشأت گرفته‌اند و ترسیم‌کننده رفتار پیامبران الهی، به ویژه پیامبر اسلام ﷺ است و می‌تواند چراغ راه آموزگاران دروس دینی و قرآن باشد؛ آموزگاران که رسالت تربیت دینی دانش‌آموزان را به عهده دارند. از آن جا که دانش‌های قرآن کریم جاودانه بوده و در عرصه هدایت، تبیین‌کننده همه چیز است: «تَبَيَّنَا لِكُلِّ شَيْءٍ» (نحل: ۸۹)، در این جا از انحصار اصول نمی‌توان سخن گفت؛ بلکه مراد از اصول ده‌گانه در این پژوهش، اصولی است که تنها در عرصه پژوهش حاضر استخراج شده‌اند و اینک به تبیین آن‌ها پرداخته می‌شود.

۱-۲. سعه صدر و مدارا

در تدریس مفاهیم دینی همچون ترویج نماز، حجاب، احترام به والدین و ... در دروس هدیه‌های آسمان و آموزش قرآن ابتدایی، در صورتی می‌توان به اهداف واقعی درس نائل شد و آن مفاهیم را از بعد نظری و عملی نهادینه کرد که آموزگاران با فراگیران با نرمی و عملکردی دور از هرگونه خشونت (کلامی، جسمی، روانی) رفتار کنند. از منظر قرآن کریم، این قاعده‌ی مهم، رمز موفقیت پیامبر اکرم ﷺ به عنوان بزرگترین معلم قرآن کریم، شمرده شده و در این باره آمده است: «فِيمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ...» (آل عمران: ۱۵۹)؛ به (برکت) رحمت الهی، در برابر آنان [مردم] نرم (و مهربان) شدی! و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو، پراکنده می‌شدند».

در آیه‌ی یاد شده، خداوند متعال، محبوبیت و جذب افراد توسط پیامبر اکرم ﷺ در امر هدایت دینی را مدیون نرمی وی دانسته است؛ همان نرمش و عظوفتی که بنا بر متن آیه شریفه ریشه در رحمت الهی داشته و از گنجینه‌های الهی دریافت شده است. براساس آموزه‌ی فوق، نه تنها رمز موفقیت پیامبر ﷺ به رفتار نرم و عاری از خشونت وی وابسته بود؛ چراکه هرگونه خشونت‌ورزی در امر تبلیغ دین، آسیبی بر پیکره‌ی دین حک می‌کند و موجب پراکنده شدن مردم و شکست و ناکامی در این رسالت بزرگ می‌شود. در فرهنگ قرآن کریم، عشق و محبت، دلیل اطاعت از پیامبران الهی خوانده شده است و رابطه‌ی بین اطاعت و محبت کردن، یک رابطه تفکیک‌ناپذیر دانسته شده است؛ همان‌طور که در این باره آمده است: «قُلْ إِنْ كُنْتُمْ

تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ (آل عمران: ۳۱)؛ بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید! تا خدا (نیز) شما را دوست بدارد». امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می‌کند: «به کودکان محبت کنید و مورد شفقتشان قرار دهید» (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۴۹). بنابراین یک معلم موفق برای رسیدن به هدف درس، هرگز از خشونت استفاده نمی‌کند؛ بلکه فراگیران را مورد لطف خود قرار می‌دهد و حبّ و ملاحظت را با تدریس خود آمیخته می‌کند. ضرورت رعایت این اصل اخلاقی توسط آموزگاران دروس هدیه‌های آسمان و آموزش قرآن از چند زاویه نمایان است: یک) از آنجا که هدف اصلی این دروس، ایجاد ارتباطی وثیق میان فراگیران و خداوند متعال بر پایه شناختی صحیح بوده، رعایت این اصل اخلاقی، در این دروس اهمیت بیشتری پیدا می‌کند.

دو) با توجه به آن که دانش‌آموزان مقطع ابتدایی، نونهالانی هستند که در ابتدای مسیر رشد کمالات بوده و بیشتر به ملاحظت و مدارا احتیاج دارند، رعایت این شاخصه‌ی رفتاری در مورد آن‌ها از ضرورت بیشتری برخوردار است.

سه) آموزه‌های دروس دینی و قرآن ابتدایی، در راستای این اصل اخلاقی بنا شده و با آن پیوندی جدانشدنی دارند؛ به عنوان مثال، تدریس مهربانی خداوند نسبت به بندگان: «وَاللَّهُ رَؤُوفٌ بِالْعِبَادِ» (بقره: ۲۰۷)، در کتاب آموزش قرآن پایه پنجم (ص ۵۴) و یا آموزه‌ی مربوط به گذشت و فروبردن خشم: «وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ» (آل عمران: ۱۳۴)، در کتاب هدیه‌های آسمان این پایه (ص ۵۵)، تنها بر پایه رعایت اصل یاد شده قابل پذیرش است و بدون آن، آموزگار نمی‌تواند فرایند تدریس را با موفقیت تمام طی نماید.

۱-۱-۲. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، اسوه حسنه در مدارا

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که در کلام پروردگار متعال، اسوه حسنه معرفی شده است: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ؛ مسلماً برای شما در زندگی رسول خدا سرمشق نیکویی بود» (احزاب: ۲۱)، رسول رحمت و مهربانی است؛ چنانکه در مورد وی آمده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ (انبیاء: ۱۰۷)؛ ما تو را جز برای رحمت جهانیان نفرستادیم». بزرگ معلم تاریخ که به جهت خاتم‌الانبیاء بودن و جهانی بودن دین اسلام، سنگین‌ترین رسالت الهی را بر دوش داشتند و نسبت به مؤمنین همواره رتوف و مهربان بودند: «بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ» (توبه: ۱۲۸) و

همواره در برابر توهین ها و بی ادبی ها، صبور و بردبار بود؛ تا جایی که حتی ایشان را آزار می دادند و. به تمسخر. او را «أذن» (خوش باور) می خواندند؛ ولی خداوند متعال در برابر رفتارهای زشت آن ها، به پیامبر ﷺ برخوردی مداراگونه را توصیه می کند و می فرماید: «وَمِنْهُمْ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنٌ خَيْرٌ لَكُمْ (توبه: ۶۱)؛ از آنها کسانی هستند که پیامبر را آزار می دهند و می گویند: او آدم خوش باوری است! بگو: خوش باور بودن او به نفع شماست». بنابراین اصل اخلاقی، آموزگاری که پیامبر اکرم ﷺ را الگوی خود قرار می دهد، هرگز با توهین فراگیران، رفتاری از خود بروز نمی دهد که آن ها را از خود دور کند، بلکه مدارا پیشه نموده و دلسوزانه هدایت فرد را دنبال می نماید. در قرآن کریم، سه شاخصه از شرایط تبلیغ و هدایت بشری به صورت خطاب به پیامبر اکرم ﷺ مطرح شده است؛ چنانکه فرموده است: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ (اعراف: ۱۹۹)؛ (به هر حال) با آنها مدارا کن و عذرشان را بپذیر و به نیکی ها دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن)»! این شاخصه های رفتاری که پیامبر اکرم ﷺ بدان ها آراسته است، عبارتند از: گذشت و عدم سختگیری؛ دعوت به خوبی ها؛ روی گرداندن از جاهلان و عدم ستیزه با آن ها. رعایت این شاخصه های رفتاری توسط آموزگاران که در مسیر تبلیغ دین تلاش می کنند و پیامبر اکرم ﷺ را اسوه حسنه خود می دانند، موضوعیت داشته و البته لازمه چنین رفتارهای اخلاقی، مدارا کردن با فراگیران است. ممکن است چنین پنداشته شود که با ایجاد ترس و محیطی خفقان آور و سهمگین در فضای آموزشی، می توان فراگیر را به اطاعت نمودن و در نتیجه اهداف درسی سوق داد. این انگاره با روان شناسی قرآن کریم، در تعارض است؛ گرچه این پندار نادرست در برهه هایی از تاریخ سرزمینمان، به عنوان یک راهکار صحیح در نگاه افراد جامعه تلقی می شد، تا آنجا که حتی یکی از علمای تربیت و اخلاق در قرن هفتم هجری، چنین تنبیهی را از آداب تربیت کودک، توسط معلم دین دار و عاقل شمرده و در این باره گفته است: «چون معلم در اثنای تأدیب، ضربی بتقدیم رساند از فریاد و شفاعت خواستن حذر فرمایند، چه آن فعل ممالیک و ضعف بود، ضرب اول باید که اندک بوده و نیک مولم، تا از آن اعتبار گیرد و بر معاودت دلیری نکند» (طوسی، ۱۳۶۴، ص ۲۲۶).

همچنین تاریخ گواه آن است که سلاطین و زورگویان در طول تاریخ بشریت، برای مطیع کردن رعایا، چاره ای جز خشونت ورزی نداشتند و از آن حربه، بهره ها می بردند. قرآن کریم درباره

عملکرد فرعون جهت مطیع نمودن مردم می فرماید: «فَأَسْتَحَفَّ قَوْمَهُ فَأَطَاعُوهُ» (زخرف: ۵۴)؛ (فرعون) قوم خود را سبک شمرد، در نتیجه از او اطاعت کردند. این روش فرعون گونه در مقایسه با رفتار پیامبران الهی، الگویی متفاوت به خود می گیرد و آموزه ای که قرآن کریم برای هدایت نمودن افراد مطرح می فرماید، اصلی متضاد با آن روش ناپسند است و حتی در مورد فرعون که فردی بسیار سرکش است، از موسی علیه السلام می خواهد که با او به نرمی رفتار شود: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا؛ اما بنرمی با او سخن بگویید» (طه/۴۴) و اجازه خشونت ورزی نمی دهد. بدیهی است انسان وقتی که از روحیه ی والای بردباری و قدرت تدبیر خالی باشد، چاره ای جز اسیر کردن دیگران ندارد؛ آموزگاری هم که به اهداف درس دینی و قرآن توجه دارد، هرگز دانش آموز خود را خوار نمی کند؛ بلکه او را بزرگ شمرده و رفتار بزرگوارانه ای با وی در پیش می گیرد؛ رفتاری که حب وی را در قلب دانش آموز بارور نموده و پذیرش آموزه ها را منطقی می کند.

۲-۱-۲. پاسخ بدی با خوبی بر محور بردباری

مطابق قرآن کریم، چنانچه آموزگار درصدد باشد که فرصت های یادگیری فراگیران را ارتقا بخشد، باید بدی را با خوبی دفع کند؛ چنانکه خداوند می فرماید: «وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ» (فصلت: ۳۴)؛ هرگز نیکی و بدی یکسان نیست. بدی را با نیکی دفع کن، ناگاه (خواهی دید) همان کس که میان تو و او دشمنی است، گویی دوستی گرم و صمیمی است!»

در پایان آیه شریفه، حکمت دفع بدی با خوبی این چنین مطرح شده است که دشمنی به دوستی تبدیل می شود. البته چنین رفتاری نیز میسر نمی شود مگر اینکه انسان، خود را به صفت صبر و تقوای الهی مزین کند؛ چنانکه در آیه بعد بدان اشاره شده است: «وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ» (فصلت: ۳۵)؛ اما جز کسانی که دارای صبر و استقامتند به این مقام نمی رسند، و جز کسانی که بهره عظیمی (از ایمان و تقوا) دارند به آن نایل نمی گردند! علامه طباطبایی (ره) ذیل آیه شریفه، مراد از (ذُو حَظٍّ عَظِيمٍ) را کسانی دانسته اند که بهره ای عظیم از کمال انسانیت و خصلت های نیک دارند. (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۷، ص ۳۹۲) آموزگاران دروس دینی و قرآن که راه انبیای الهی را دنبال می کنند، باید از بردباری آن بزرگوارن سرمشق گیرند؛ آنانکه در راه تبلیغ علوم دینی همواره از صبر استعانت می جستند و مداراگونه

برخورد می‌کردند. همه رسولان الهی در مسیر هدایت افراد، مورد توهین و تمسخر برخی افراد قرار می‌گرفتند؛ همان‌طور که قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «يَا حَسْرَةً عَلَى الْعِبَادِ مَا يَأْتِيهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (یس: ۳۰)؛ افسوس بر این بندگان که هیچ پیامبری برای هدایت آنان نیامد، مگر اینکه او را استهزا می‌کردند. آموزه‌ی پروردگار در برابر تمسخر این افراد، دعوت به صبر و بردباری است؛ چنانکه در مورد کسانی که اعم از پیامبران و دیگر مؤمنان. مورد تمسخر کافران قرار می‌گرفتند، فرموده است: «إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا أَنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ (مؤمنون: ۱۱۰)؛ ولی من امروز آنها را بخاطر صبر و استقامتشان پاداش دادم. آن‌ها پیروز و رستگارانند!»

۲-۲. خودسازی آموزگار

قرآن کریم به صراحت به این اصل اشاره کرده است: «اتَّامُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ وَ أَنْتُمْ تَتْلُونَ الْكِتَابَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ (بقره: ۴۴)؛ آیا مردم را به نیکی (و ایمان به پیامبری که صفات او آشکارا در تورات آمده) دعوت می‌کنید، اما خودتان را فراموش می‌نمایید با اینکه شما کتاب (آسمانی) را می‌خوانید! آیا نمی‌اندیشید؟». برخی مفسران در ذیل آیه شریفه به این اصل مهم اشاره کرده‌اند؛ در تفسیر نمونه تصریح شده است که اصولاً يك برنامه اساسی مخصوصاً برای علما و مبلغین و داعیان راه حق، این است که بیش از سخن، مردم را با عمل خود تبلیغ کنند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴، ج ۱، ص ۲۱۵). معلمی که خود را مزین به صفات اخلاقی سازد و به دستورات دینی عمل نماید، می‌تواند فراگیران را با عمل به آموزه‌ها، هدایت کند. آیه الله جوادی آملی در تفسیر این آیه بیان می‌کند: «بی‌تردید اگر آمر یا ناهی، خود اهل عمل باشد، امر و نهی او از تأثیر ویژه‌ای برخوردار است و چنانکه از روایات اسلامی و تجارب علمی بر می‌آید، حرکات قلبی و جذبه‌های نفسانی انسان‌های اهل عمل، تأثیر ویژه‌ای در نفوس دیگران دارند» (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ج ۴، ص ۱۵۰).

قرآن کریم از پیامبر اکرم ﷺ در کنار دعوت‌کننده به سوی خداوند، به «سراج منیر» تعبیر کرده است. «وَ دَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا (احزاب: ۴۶)؛ و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم، و چراغی روشنی‌بخش!» آیه الله جوادی آملی در تشریح «سراج منیر» بیان می‌کند که توان پراکندن غبارها و درخشان کردن فطرت انسان‌ها، نه در پهنای زبان

یافت می‌شود و نه در بلندای قلم و تعبیر سراج منیر، گویای این حقیقت است که این مسیر را باید چراغ گونه نمود و چراغ هرگز با صدا و سخن هدایت نمی‌کند؛ بلکه با کار خویش راه را می‌نمایاند. (جوادی آملی، ۱۳۸۴، ص ۶۱) با این بیان، کسی که مدرّس و مبلغ دروس دینی و قرآن است، بر او لازم است که ابتدا خود عامل به رهنمودها بوده تا بتواند تأثیری به سزا در امر هدایت‌گری فراگیران داشته باشد.

۲-۱. عامل بودن

در آموزه‌های قرآن کریم و معصومین علیهم‌السلام لزوم توجه به عامل به عمل بودن آمده است؛ حضرت علی علیه‌السلام به امام حسن مجتبی علیه‌السلام فرمودند: «وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ تَكُنْ مِنْ أَهْلِهِ (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، نامه ۳۱)؛ به نیکی‌ها امر کن و خود نیکوکار باش». در این فرمایش گرانقدر، کسی شایسته امر به معروف دانسته شده که خود عامل به معروف باشد؛ همانطور که ایشان خود نیز الگو بودند و در این باره م فرمایند: «أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي وَاللَّهِ مَا أَحْتُكُمُ عَلَى طَاعَةٍ إِلَّا وَأَسْبِقُكُمْ إِلَيْهَا وَ لَا أَنهَاكُمْ عَنْ مَعْصِيَةٍ إِلَّا وَأَتْنَاهِي قَبْلَكُمْ عَنْهَا (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۷۵)؛ ای مردم! سوگند به خدا من شما را به هیچ طاعتی وادار نمی‌کنم، مگر آنکه پیش از آن خود عمل کرده‌ام و از معصیتی شما را باز نمی‌دارم، جز آنکه پیش از آن ترک گفته‌ام».

امام صادق علیه‌السلام در یکی از سخنان خود، بهینه‌سازی تربیت دینی را به اصل خودسازی مرتبط ساختند و فرمودند: «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِأَعْمَالِكُمْ وَلَا تَكُونُوا دُعَاةَ بِالسُّنَنِتِكُمْ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵، ص ۱۹۸)؛ مردم را با اعمالتان به سوی خدا بخوانید نه با زبان‌هایتان». ایشان دعوت با عمل را به عنوان ابزار دریافت پیام خواندند؛ پیامی که مردم با دیدن پرهیزکاری و اعمال نیک مبلغ به آن دعوت می‌شوند و در این باره فرمودند: «كُونُوا دُعَاةَ لِلنَّاسِ بِغَيْرِ السُّنَنِتِكُمْ لِيَرَوْا مِنْكُمْ الْوَرَعَ وَالْإِحْتِمَادَ وَالصَّلَاةَ وَالْحَيَّرَ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۲، ص ۷۸)؛ چنین باشید که مردم را بدون گفتار به خدا دعوت کنید تا از شما پرهیزکاری و کوشش و نماز و خیر ببینند؛ که همانا این نوعی دعوت کردن است». امام صادق علیه‌السلام در مورد این اصل رفتاری در سیره پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمودند که خداوند عزوجل، پیامبرش را به بهترین آداب الهی مؤدب کرد، وقتی ادب او به کمال رسید، فرمود: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ (قلم؛ ۴)؛ و تو اخلاق عظیم و برجسته‌ای داری. سپس اداره امور دینی و دنیایی مردم به ایشان واگذار شد.» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج

۱، ص ۲۶۶). همچنین درباره آسیب‌های ناشی از عدم رعایت این اصل مهم فرمودند: «إِنَّ الْعَالَمَ إِذَا لَمْ يَعْمَلْ بِعِلْمِهِ زَلَّتْ مَوْعِظَتُهُ عَنِ الْقُلُوبِ كَمَا يَزِلُّ الْمَطَرُ عَنِ الصَّفَا (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۱، ص ۴۴)؛ همانا عالم در صورتی که به دانش و دانایی خود عمل ننماید، مواظظ و نصایح وی از دل‌های مردم می‌لغزد و رویگردان می‌شود؛ همان‌گونه که باران بر تخته سنگ‌های صاف می‌لغزد». در این مجال توجه به دو نکته، بایسته است: رعایت این شاخصه از الگوهای مطرح شده در قیاس با دیگر دروس، به نوعی وجهی انحصارگونه دارد؛ زیرا رعایت این اصل قرآنی در تدریس محتوای دروس دینی ضرورت دارد و در راستای هدایت فراگیران است. همچنین از آنجا که الگوپذیری دانش‌آموزان در مقطع ابتدایی نسبت به مقاطع دیگر بیشتر بوده، ضرورت رعایت این اصل رفتاری در تدریس آموزگار، برجسته‌تر است؛ به عنوان مثال یکی از پیام‌های قرآنی در پایه سوم ابتدایی (ص ۱۲۲)، آیه شریفه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا» (بقره: ۸۳) است. مشخص است چنانچه آموزگار خود خوش‌گفتار نباشد، نمی‌تواند در تدریس این پیام الهی، موفقیت زیادی داشته باشد؛ البته این بدان معنا نیست که وی نمی‌تواند هیچ نقشی در آموزش این پیام قرآنی داشته باشد؛ بلکه نمی‌تواند آن‌گونه که بایسته است، در تدریس خود موفق باشد. با این بیان، پیشنهاد می‌شود که در نظام آموزش و پرورش، به این شاخصه‌ی مهم به خصوص در گزینش آموزگاران دینی و قرآن، توجه شود و در صورت امکان، از آموزگاران برای تدریس این دروس استفاده شود که خود عامل به مفاهیم مربوط باشند و با توجه به اهمیت موضوع، در این زمینه تدبیرهایی مناسب اندیشیده شود.

۲-۳. پشتکار

از اصول رفتاری مورد نیاز آموزگار در انتقال مفاهیم دینی، تلاش و پشتکار است؛ تلاشی که تجلی‌گاه معرفت عمیق معلم دین به ضرورت هدایت فراگیران است. از منظر وحی الهی، یک آموزگار دینی با تاسی به تلاش و دغدغه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر امر هدایتگری امت، در آموزش مفاهیم دینی به دانش‌آموزان، باید رغبت و پشتکار فراوان داشته و در راه این رسالت بزرگ، از هیچ تلاشی دریغ نکند. خداوند از این روحیه والای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این چنین یاد می‌کند: «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ (توبه:

(۱۲۸)؛ به یقین، رسولی از خود شما به سویتان آمد که رنج‌های شما بر او سخت است و اصرار بر هدایت شما دارد و نسبت به مؤمنان، رثوف و مهربان است! بنا بر این الگوی قرآنی، رنج و عذاب فراگیران بر آموزگار دین بسیار گران بوده و او در مقام شامخ هدایتگری خود، با تلاشی منسجم، مسیر بالندگی امت را هموار می‌سازد و البته این روحیه در آموزگاری که می‌خواهد آموزه‌های دینی را به فراگیران آموزش دهد، میسر نمی‌شود، مگر آنکه وی نسبت به هدایت فراگیران عشق بورزد؛ همانطور که پیامبر اکرم ﷺ از چنین روحیه‌ای برخوردار بود و به تعبیر یکی از مفسران در تفسیر «حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ»، پیامبر اکرم ﷺ نسبت به هدایت مردم، حریص و عاشق بود. (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۴، ص ۳۳۹) این روحیه‌ی پشتکار و اهمیت دادن به تبلیغ دین، آنچنان درباره پیامبر اکرم ﷺ صادق است که خداوند متعال جهت دلداری به وی می‌فرماید: «لَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ أَلَّا يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ (شعراء: ۳)؛ گویی می‌خواهی جان خود را از شدت اندوه از دست دهی بخاطر اینکه آنها ایمان نمی‌آورند!»

۲-۴. داشتن روحیه‌ی امیدواری

از دیگر اصول رفتاری معلّم و مبلّغ دینی در فرهنگ قرآن کریم، اصل امیدواری است. یک مدرّس دینی، جهت موفقیت در انجام رسالت خود، از روحیه‌ی والای امید برخوردار است و همواره از برچسب منفی زدن در مورد فراگیران پرهیز می‌کند. خداوند متعال در مورد تبلیغ موسی ﷺ و برادرش هارون، به سخن گفتن با نرمی امر می‌کند و اذهان آن‌ها را از افکار ناامیدانه دور می‌سازد و می‌فرماید: «فَقُولَا لَهُ قَوْلًا لَّيِّنًا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى (طه: ۴۴)؛ اما به نرمی با او سخن بگویند شاید متذکر شود، یا (از خدا) بترسد». از منظر قرآن کریم، مدرّس دین، حتی در برخورد با فرعون که قلبش همچون سنگ بوده و ظلم‌های او مانع هدایتش گشته‌اند، باید به آموزه‌ی «یتذکر او یخشی» توجه داشته باشد؛ چه رسد به نونهالانی که از فطرت پاک الهی برخوردار بوده و قلبشان آماده و مستعد هدایت الهی است. خداوند متعال در این آیه به کسانی که رسالت هدایت افراد را به عهده دارند، پیام می‌دهد که همواره امید به اصلاح افراد داشته باشند و حتی از هدایت هیچ بیمار عقیدتی نیز مأیوس نشوند. حضرت علی ﷺ در سفارش به فرزند خود امام حسن مجتبی ﷺ، به زمینه بسیار مستعد روح نوجوانان برای رشد و تکامل اشاره کرده

و فرمودند: ﴿إِنَّمَا قَلْبُ الْحَدِيثِ كَالْأَرْضِ مَا أُلْقِيَ فِيهَا مِنْ شَيْءٍ فَبَلَّغَتْهُ﴾ (نهج البلاغه، نامه ۳۱)؛
 قلب نوجوان چونان زمین کاشته نشده، آماده پذیرش هر بذری است که در آن پاشیده شود.

۲-۵. تبشیر و انذار

در قرآن کریم، بشارت و انذار دادن اَمّت، از وظایف انبیای الهی شمرده شده است و خطاب به پیغمبر اکرم ﷺ آمده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَ نَذِيرًا وَلَا تُسْئَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ﴾ (بقره: ۱۱۹)؛ ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن (مردم جهان) فرستادیم و تو مسئول (گمراهی) دوزخیان (پس از ابلاغ رسالت) نیستی. در فرهنگ قرآنی، از این ویژگی رفتاری انبیای الهی به فراوانی سخن گفته شده است؛ به طوری که به جهت تفکیک ناپذیری آن با امر رسالت، می توان از آن به عنوان عضوی از رسالت ایشان یاد کرد. (بقره: ۲۱۳؛ نساء: ۱۶۵؛ انعام: ۴۸؛ کهف: ۵۶) از آن جا که در آیات مربوط، واژه های مربوط به بشارت و انذار در کنار هم ذکر شده اند، می توان از باب مسامحه از آن ها به عنوان یک اصل رفتاری در هدایت بشری تعبیر نمود. راغب اصفهان، واژه های «تبشیر» و «انذار» را به معنای نوعی خبر دادن می داند؛ «تبشیر» را به معنای خبری که در آن سرور است و «انذار» را به معنای خبری که در آن ترس است می داند (راغب اصفهانی، ۱۴۲۳ق، ص ۷۹۸). از آیه شریفه ی یاد شده، روشن می شود که بشارت و انذار رسول اکرم ﷺ از جمله رسالت ایشان بوده و با انجام آن، رسالت ایشان به درستی انجام شده و دیگر در برابر اصحاب دوزخ مسئولیتی ندارند؛ زیرا رسول اکرم ﷺ با آگاهی بخشیدن به نتایج اعمال خیر (تبشیر) و اعمال شر (انذار)، حق مطلب را ادا کرده و دیگر انتخاب با خود افراد است که راه مستقیم را برگزینند یا مسیر ضلالت را انتخاب کنند. زمخشری از مفسران ادیب قرن ششم نیز از ارسال پیامبر ﷺ به عنوان «بشیر و نذیر» در آیه شریفه، چنین برداشت کرده که پیامبر ﷺ نمی تواند مردم را برای ایمان آوردن به خدا مجبور کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ۱، ۱۸۲). در قرآن کریم، از جمله ویژگی های حضرت یحییٰ علیہ السلام را جَبَّار نبودن ایشان دانسته است. ﴿وَمَا يَكُنْ جَبَّارًا﴾ (مریم: ۱۴) و خطاب به پیامبر اکرم ﷺ تصریح شده که تو جَبَّار نیستی، تو فقط باید به وسیله قرآن آن ها را متذکر سازی. ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ جَبَّارٌ فَذَكَرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ﴾ (ق: ۴۵)؛ و تو مأمور به اجبار آنها (به ایمان) نیستی

پس بوسیله قرآن، کسانی را که از عذاب من می‌ترسند متذکر ساز (وظیفه تو همین است)! بیان محکم قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ که تو جبار نیستی، پیامی صریح به آموزگاران درس دینی و قرآن دارد که شما نباید جبار باشید و به تعبیر یکی از مفسران در ذیل آیه، ایمانی که از راه اقناع به ضرورت آن دست نیاید، چه ارزشی می‌تواند داشته باشد؟ (مدرسی، ۱۴۱۹، ج ۱۳، ص ۵۰۴) از این رو، آموزگارانی که وظیفه‌ی رساندن مفاهیم دینی را به عهده دارند، به تأسی از رسول اکرم ﷺ، باید متوجه نقش بشیر و نذیر بودن خود باشند و همواره در حین تدریس به نقش آن اهتمام ورزند. آن‌ها باید فراگیران را به انجام اعمال نیک تشویق نموده و از اعمال شر و پیامدهای آن آگاه نمایند و عملکردشان در امر تدریس آموزه‌های دینی عاری از تهدید و اجبار باشد.

برخی قرآن پژوهان، مراد از «انذار» در قرآن کریم را به معنای (تهدید) دانسته‌اند و آن را در زمره رسالت انبیای الهی شمرده‌اند؛ به عنوان مثال در یکی از برداشت‌ها آمده است: «پیامبر از جانب خداوند مأموریت داشت که در جهت هدایت مردم، هم از راه تشویق و هم از راه تنبیه و تهدید گام بردارد». (کوثر، ۱۳۷۶، ج ۱، صص ۲۳۷-۲۳۶) این تعبیر، نمی‌تواند تعبیری صحیح در تبیین آیات مربوط به انذار پیامبران باشد؛ زیرا رسول الهی برای تهدید کردن نیامده؛ بلکه برای هدایت بشریت مبعوث شده و کسانی که در مسیر حق واقع می‌شوند را بشارت و گمراهان را از عواقب راه و پرتگاه‌های مسیر، انذار می‌دهد. در قرآن کریم، میان بیان کردن حقایق توسط رسول الهی و بشیر و نذیر بودن ایشان هیچ گونه تفکیکی وجود ندارد؛ چنانکه در مورد رسول اکرم ﷺ فرموده است:

﴿يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَى فَتْرَةٍ مِنَ الرُّسُلِ أَنْ تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِنْ بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (مائده: ۱۹)؛

ای اهل کتاب! رسول ما، پس از فاصله و فترتی میان پیامبران، به سوی شما آمد، در حالی که حقایق را برای شما بیان می‌کند تا مبادا (روز قیامت) بگویید: نه بشارت دهنده‌ای به سراغ ما آمد، و نه بیم دهنده‌ای! (هم اکنون، پیامبر) بشارت دهنده و بیم دهنده، به سوی شما آمد! و خداوند بر همه چیز تواناست. در این آیه شریفه، پیامبر ﷺ مکلف به ابلاغ در قالب بشارت و انذار شده است و مطابق

عدل الهی، چنانچه پیامبرانی با این رسالت برای هدایت امت‌ها فرستاده نمی‌شدند، به مردم حق داده می‌شد که در فردای قیامت از اینکه فرستاده‌ای از سوی خداوند برای آگاه کردن آن‌ها از مسیر هدایت و نیز عواقب مسیر ضلالت نیامده، از خود دفاع کنند. بنابر فرهنگ قرآن کریم، رسولان الهی وظیفه‌ای جز رساندن پیام الهی ندارند: ﴿مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ (مائده: ۹۹)؛ پیامبر وظیفه‌ای جز رسانیدن پیام (الهی) ندارد. با این بیان، پیام رسولان الهی که با بشارت و انذار همراه بوده، نوعی خبر بوده، نه اجبار، تهدید، خشونت و کتک‌کاری و این نوع رفتارهای خشونت‌آمیز نه تنها در رسالت آن‌ها راه نداشته؛ بلکه با آن در تضاد بوده است.

با وجود چنین آموزه‌های دینی، متأسفانه تاریخ سرزمینمان شاهد آن است که گاهی در مکتب‌خانه‌ها، چوب مدرّس، نقش هدایتگری را بازی می‌کرد و فرهنگ اخلاق محور قرآن کریم، آن‌گونه که باید در طول تاریخ اسلامی در متن تعلیم و تربیت قرار نگرفته بود. نگاهی به نظام آموزشی چند دهه‌ی پیش کشورمان، از این واقعیت تلخ پرده برمی‌دارد و اعمال خشونت‌ها و تهدیدها، جدایی و بریدن از اصول رفتاری قرآن کریم را گواهی می‌دهد و البته این رویه‌ی نادرست هدایتی، بیشتر در بین دانش‌آموزان مقطع ابتدایی اعمال می‌شد؛ کودکانی که توان دفاع از خود را نداشته و چاره‌ای جز زیر شلاق و چوب فلک قرار گرفتن، نداشتند. خوشبختانه در سال‌های پس از انقلاب اسلامی به مرور زمان، قبح این نوع رفتارها هویدا شد و اکنون جامعه‌ی تعلیم و تربیت، سعی در پاکسازی این نوع رفتارهای خشونت‌آلود در برخورد با دانش‌آموزان دارد و پژوهشگران این عرصه، به جای بکارگیری چوب فلک، مدیریت مثبت رفتار را لازم شمرده و به عنوان مثال، به هنگام مواجه شدن با رفتار بی‌قانونی از طرف کودک، پیشنهاد می‌دهند که وی را برای مدتی روی صندلی تفکر بنشانند، تا بتواند به تحلیل درستی از رفتارش برسد و پیشنهادهایی جهت جبران رفتارش بدهد (جان بزرگی و نوری و آگاه هریس، ۱۳۸۹، ص ۱۳۳).

۲-۶. آسان‌گیری در یاددهی

همان‌گونه که رویه‌ی دین در هدایت و ارشاد افراد، آسان‌گیری و عدم فرامین سخت و سنگین و طاقت فرسا است، آموزگار دروس دینی و قرآن نیز باید مطابق این رویه عمل نماید، تا بتواند به درستی از عهده رسالت خود برآید. مطابق فرهنگ قرآن کریم، تکلیف طاقت فرسا بر

فراگیر، از هیچ جایگاه منطقی برخوردار نیست. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «يُرِيدُ اللَّهُ بِكُمْ الْيُسْرَ وَلَا يُرِيدُ بِكُمُ الْعُسْرَ؛ خداوند، راحتی شما را می‌خواهد، نه زحمت شما را». (بقره: ۱۸۵) حضرت علی عليه السلام درباره تکالیف آسان پروردگار می‌فرماید: «وَكَلَّفَ يَسِيرًا وَمَا يُكَلِّفُ عَسِيرًا (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، حکمت ۷۸)؛ خداوند احکام آسانی را واجب کرد و چیز دشواری را تکلیف نفرمود». گاهی برخی آموزگاران با سخت‌گیری زیاد و «تکلیف ما لا يطاق»، تصور می‌کنند در راه هدایت دانش‌آموز، مدبرانه عمل کرده‌اند؛ در حالی که مطابق دستور قرآن کریم، این شیوه نادرست و مخالف فطرت بشری است؛ زیرا مسیر هدایت از مسیر عشق و دوستی با حضرت حق جدا نیست. یادکردنی است این راهبرد، با پیگیری و پشتکار آموزگار در امر هدایت دانش‌آموزان، تعارضی ندارد؛ زیرا معلم با داشتن سعه‌ی صدر، می‌تواند کارهای بزرگ و مهمتی را به آسانی انجام دهد و به دانش‌آموزان هم تکالیف شایسته‌ای بدهد.

در مسیر هدایت آموزه‌های دینی، مشقت و سختی که آموزگار را نیز زجر دهد، وجهه و جایگاهی ندارد و در قرآن کریم، خطاب به رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى (طه: ۲)؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم که خود را به زحمت بیفکنی!» با توجه به آیه بعد که می‌فرماید: «إِلَّا تَذَكَّرَ لِمَنْ يَخْشَى (طه: ۳)؛ آن را فقط برای یادآوری کسانی که (از خدا) می‌ترسند نازل ساختیم»، به نظر می‌رسد مراد آیه این است که پیامبر صلی الله علیه و آله نیز نباید خود را در راه تبلیغ قرآن کریم، به مشقت و سختی فراوان بیندازد؛ همان‌طور که در یکی از تفاسیر تصریح شده است که منظور از «لتشقی» مشقت در راه تبلیغ قرآن است (قرشی، ۱۳۷۷، ج ۶، ص ۳۷۰).

۲-۷. بیان شیوا و روان

یکی دیگر از اصول رفتاری مورد نیاز آموزگاران در عرصه هدایت دانش‌آموزان، داشتن بیانی شیوا، گویا و روان است. در قرآن کریم، از جمله درخواست‌های حضرت موسی صلی الله علیه و آله از پروردگار متعال در انجام رسالتش، باز نمودن گره از زبان خود بوده است؛ چنانکه در این باره فرموده است: «وَ اخْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي (طه: ۲۷-۲۸)؛ و گره از زبانم بگشای تا سخنان مرا بفهمند!» برخی تفاسیر، مقصود از آیه شریفه را لکنت زبان حضرت موسی صلی الله علیه و آله دانسته‌اند: «در زبان موسی نقصانی بود که شنونده متوجه سخن او نمی‌شد» (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۵).

درحالی که از آیه شریفه چنین تعبیری برداشت نمی‌شود؛ بلکه عبارت شریفه «یَفْقَهُوا قَوْلِي» خود قرینه بر این دارد که درخواست موسی عَلَيْهِ السَّلَام از خداوند، بیانی شیوا و روان بوده؛ نه آنکه دچار لکنتی بوده و خواستار برطرف شدن آن باشد؛ زیرا از لحاظ لغوی، ماده «ف. ق. ه» به معنای دانستن و فهمیدن است. (فراهیدی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۳۷۰) نه صرفاً رساندن پیام. در رساندن پیام الهی، لازم است که زبان از لکنت عاری باشد؛ اما در تفهیم پیام دین، تنها نداشتن لکنت کافی نیست؛ بلکه شیوایی و روان بودن کلام نیز لازم است. افزون بر این‌ها، مبرهن است که پیامبران الهی که از سوی خداوند متعال برای هدایت امت گزینش شده بودند، از معایبی که مخلّ رسالت آن‌ها بوده، مصون بودند.

۲-۸. دانش افزایی

یکی دیگر از اصولی که رعایت آن در تدریس مفاهیم دینی لازم است، اصل کسب علم و تخصص است. پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ خود را شهر علم و حضرت علی عَلِيٌّ را درب آن می‌خواند: «أَنَا مَدِينَةُ الْعِلْمِ وَعَلِيٌّ بَابُهَا» (عاملی، ۱۴۰۹ق، صص ۲۷-۳۴). در آموزه‌های قرآن کریم، یک مبلغ دینی باید در راستای تبلیغ علوم دینی با شیوه‌های مختلف علمی آشنایی داشته و آن را در فرایند تعلیم و تربیت به کارگیرد؛ چنانکه در این باره خطاب به پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرموده است: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵)؛ ای رسول ما، با حکمت و اندرز نیکو به سوی پروردگارت دعوت نما، و با آنها به طریقی که نیکوتر است استدلال و مناظره کن.

آموزگاری که رسالت هدایت نظری و عملی دانش‌آموزان و نونهالانی که از فطرتی سالم برخوردارند را به عهده دارند، باید خود متخصص این دروس بوده و آگاه به آموزه‌های قرآن کریم و فرمایشات معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام باشند. طبیعی است کسی که به اصول و قواعد تفسیری آشنایی ندارد، در عملکرد خود، از ضربه‌ی تفسیر به رأی بر پیکره‌ی دین مصون نخواهد بود و کسی که با علم حدیث و رجال نیز آشنایی نداشته باشد، در این مسیر از توطئه‌های افرادی همچون کعب الاحبار در امان نخواهد بود. شاید چنین پنداشته شود که این تخصص‌ها در کرسی‌های دانشگاه ضرورت دارد، نه در مقطع ابتدایی که آموزگار با فراگیری سر و کار دارد که از سن

کمتری برخوردارند، اما این نگاه اشتباه است؛ زیرا در فرایند تعلیم و تربیت، این آموزگار ابتدایی است که باید نخست، اصول اولیه دینی را در ضمیر پاک دانش‌آموزان نهادینه کند و بدون تردید، لغزشی حتی اندک، خسارتی بزرگ‌تر از آنچه که در مقاطع بالاتر تصور می‌شود را به بار می‌آورد و اقدامی درست و سنجیده، نسلی با تربیت دینی مستحکم را ثمر می‌بخشد؛ از این رو، توانمندی آموزگار در مسائل تخصصی دین، اصلی اجتناب‌ناپذیر در بهینه‌سازی فرایند پرورشی دانش‌آموزان است.

۹-۲. پرهیز از جمود و تعصب

یکی دیگر از اصول رفتاری در تبلیغ دین که آموزگاران دروس دینی و قرآن باید بدان پای بند باشند، پویایی رفتار است که آموزگار را محدود به شیوه مطابق با سلیقه فردی خود نمی‌کند و به وضعیت، ظرفیت و سلیقه دانش‌آموزان نیز متوجه می‌سازد. به تعبیر یکی از نظریه‌پردازان، تعلیم باید متناسب با سن دانش‌آموز و در خور فهم و استعداد وی باشد؛ به گونه‌ای که هرگز از آن تعلّم خسته و منزجر نشود (مظلومی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۲۰۷). رسول گرام اسلام ﷺ در مورد سیره‌ی پیامبران الهی علیهم‌السلام در این باره می‌فرماید: «ما پیامبران امر شدیم که با مردم به قدر عقلشان سخن بگوییم» (کلینی، ۱۴۰۷، ۱، ۲۳). تخصص‌محوری در سیره‌ی آموزگاران که در اصل پیشین به آن اشاره شد، مانع آفت‌هایی می‌شود که ریشه در جهل و نادانی و یا تعصب‌های بی‌جا دارد. در فرهنگ قرآن کریم، یک مبلّغ دینی باید حکیم باشد تا بتواند در انجام این رسالت سربلند باشد: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ (نحل: ۱۲۵)؛ با حکمت و اندرز نیکو، به راه پروردگارت دعوت نما».

به طور معمول، انسان در اثر جهل و نادانی و نیز داشتن تعصب در برابر حقایق، دچار جمود فکری می‌شود؛ جمودی که با فرهنگ متعالی قرآن کریم، فرسنگ‌ها فاصله دارد. قرآن کریم در مورد کسانی که باورهایشان تعصب‌گونه شکل گرفته، می‌فرماید: «كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ (روم: ۳۲؛ مؤمنون: ۵۳)؛ هر گروهی به آنچه نزد آنهاست (دل‌بسته و) خوشحالند! کسی که دچار جمود فکری است، نمی‌تواند متناسب با حال مخاطبین، تکنیک‌های صحیح هدایتی را بیابد؛ بلکه خود را محصور و محدود در عملکرد فردی و یا خصلت‌های منحصر به فرد خود در امر تدریس

یافته و در جهل مرکب به سر می‌برد؛ زیرا او حتی نمی‌داند که راهبردهای متنوعی برای هدایت افراد وجود دارد و اینکه در ادامه آیه شریفه آمده است: «وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ» (نحل: ۱۲۵). آیه بیانگر آن است که کسی که رسالت هدایت افراد را به عهده دارد، در مسائل عقیدتی نگاهش به مخالفین، نگاهی تعصب‌گونه و خشونت‌آمیز نیست؛ بلکه با رعایت ادب و دانش کافی گفتگو می‌کند و حتی در برابر کسانی که روحیه مبارزه‌گونه دارند و لازم است در برخورد با آنها از صنعت جدل استفاده شود، جدالی احسن‌گونه را در پیش می‌گیرد. او در این راه به مدرک و مدرک‌گرایی نمی‌اندیشد و خود را آگاه مطلق نمی‌پندارد، بلکه با طبع و ظرفیتی بلند، به روحیات مخاطبین خود توجه می‌کند و متناسب با جو فکری و عقیدتی آنها، مدبرانه چگونگی بیان آموزه‌ها را کشف می‌کند و در جستجوی دوره‌های آموزشی نوین و صحیح است؛ چنین آموزگاری هرگز خود را فارغ التحصیل نمی‌داند و بر سلیقه خود در برخورد با مخاطبین، جمود نمی‌یابد؛ بلکه همواره دنبال راه حل‌هایی است تا دانش‌آموز خود را با شیوه‌ای که در او تأثیرگذار است، هدایت کند. مطابق آیه شریفه مذکور، گاهی لازم است برای برخی با برهان سخن گفت و عده‌ای هم ممکن است با موعظه نیکو هدایت شوند و برخی نیز که اهل عناد و ستیزه هستند، باید با آنها با جدال نیکوتر (أحسن) برخورد و این‌گونه سعی در هدایت آنها کرد. در قرآن کریم، بکارگیری این شیوه‌های متفاوت که هر کدام با توجه به ظرفیت پذیرش مخاطبین، در جایگاه خود به کارگرفته می‌شود، به پیامبر اکرم ﷺ امر شده است؛ بزرگ معلمی که هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گفتند و همواره مطیع پروردگار بودند. «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» (نجم: ۳)؛ و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید.

بنابراین در توجه به آموزه‌ی مربوط، یک آموزگار درس دینی و قرآن باید بتواند بر اساس روحیه، استعداد و ظرفیت مخاطبین خود، شیوه‌ای صحیح دریابد و آن را به کار ببندد و در شأن چنین آموزگاری نیست که بگوید من با روش خودم برخورد می‌کنم و با انگاره تعصب‌آمیز و شیوه‌ای که تنها خود قبول دارد، دلخوش باشد؛ بلکه او باید روش صحیح را با مطالعه وضعیت و احوال مخاطبین خود دریابد؛ به عنوان مثال، وی می‌تواند در فرایند تدریس محتوای دینی به ذکر مثل، حکایت، شعر و یا اجرای نمایشنامه‌هایی بپردازد که بر اثر آن، نشاط دانش‌آموزان افزون و به این دروس راغب گردند.

۲-۱۰. تواضع و فروتنی

یکی دیگر از اصول رفتاری مورد نیاز آموزگار دینی از منظر قرآن کریم، اصل تواضع است. خداوند متعال در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم ﷺ فرموده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمُؤْمِنِينَ (حجر: ۸۸)؛ و بال (عظوفت) خود را برای مؤمنین فرود آر!» و یا در این باره آمده است: «وَ اخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ (شعرا: ۲۱۵)؛ و بال و پر خود را برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند بگستر!» مقصود از (خفص جناح) در این آیه شریفه، آن است که نسبت به مؤمنین متواضع و فروتن باش؛ همان‌طور که برخی از مفسران هم فرود آوردن بال خود را در این جا کنایه از تواضع و فروتنی دانسته‌اند. (طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۶۷؛ طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۳۲۴) امر به این آموزه‌ی اخلاقی، خطاب به بزرگترین معلم دین و زندگی و نیز اهمیت بخشی آیاتی دیگر از قرآن کریم بر آن، نشانه قاعده‌مندی و اصولی بودن این آموزه است؛ آموزه‌ای که حتی راه رفتن مغرورانه بر روی زمین را ناپسند می‌شمارد؛ چنانکه بر اساس آیات شریفه، لقمان حکیم این چنین فرزندش را موعظه می‌کند: «وَلَا تُصَعِّرْ خَدَّكَ لِلنَّاسِ وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرْحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ (لقمان: ۱۸)؛ (پسرم!) با بی‌اعتنایی از مردم روی مگردان و مغرورانه بر زمین راه مرو که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد». بنابر سخن حضرت علی ؑ، فروتنی، منش و شیوه‌ی انسان‌های با تقوا است. (نهج البلاغه، ۱۳۸۷، خطبه ۱۹۳) از این رو، آموزگار درس دینی و قرآن، باید همواره خود را به این ویژگی اخلاقی آراسته گرداند؛ زیرا آشکار است که وجود هر گونه تکبر در مدرّس دین، علاوه بر آنکه آفت ایمان و تقوای وی می‌شود، از محبوبیت و تأثیر گفتار وی در میان فراگیران نیز می‌کاهد. در آیه شریفه فوق، با تأکید بیان می‌شود که خداوند هیچ متکبر مغروری را دوست ندارد و مغروریت را در نقطه مقابل محبوبیت قرار می‌دهد. در روایات اسلامی، آراسته بودن انسان به صفت تواضع، به اندازه‌ای اهمیت دارد که حتی، تواضع، شرط قبولی عبادت دانسته شده است (مجلسی، ج ۷۲، ص ۱۱۹).

نتیجه‌گیری

در فرایند این پژوهش، چنین به دست آمد که آرای تربیتی قرآن کریم درباره تبلیغ علوم دینی، آرای کاملاً اخلاق محور است و تمسک و توسل آموزگاران دروس دینی و قرآن به آن‌ها در فرایند تربیت دینی، بسترساز فرهنگ و تمدنی خواهد بود که عاری از هرگونه خشونت بوده و بالندگی فکری و فرهنگی را در عرصه تعلیم و تربیت، نویدبخش خواهد بود. استخراج این اصول در پرتو واکاوی آیاتی دنبال شده که زیرساخت‌های تربیتی انبیای عظام الهی، به ویژه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را تبیین می‌کنند؛ از این رو، از آن‌ها به عنوان اصول رفتاری تعبیر می‌شود که دانشی زیربنایی و ریشه‌ای بوده و در هر برهه‌ای از زمان، چراغ راه و خط مشی مبلغان و مدرّسان حوزه‌ی تربیت دینی است. اولین اصلی که در این پژوهش، بدان پرداخته شد و از زمره‌ی برجسته‌ترین اصول رفتاری مورد نیاز آموزگاران دروس دینی و قرآن محسوب می‌شود، اصل مدارا است که خشونت را مانع جذب فراگیران می‌داند و پیامبر صلی الله علیه و آله، را اسوه‌ی مهربانی و صبوری معرفی می‌کند. اصل دوم، اصل خودسازی است که در نشر دانش آموزگار، تأثیر شایانی داشته و از منظر قرآن کریم و فرمایشات معصومین علیهم السلام، از الزامات رفتاری مدّرس و مبلغ علوم دینی است. اصل سوم، تلاش و پشتکار آموزگار است؛ همانطور که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز بر هدایت امت اصرار می‌ورزیدند و دغدغه هدایت آن‌ها را داشتند. اصل چهارم، داشتن روحیه‌ی امیدواری است که مدّرس را از هرگونه برچسب منفی زدن در مورد فراگیران، منع می‌کند. اصل پنجم، اصل تبشیر و انذار است که در قرآن کریم به فراوانی، به این شاخصه‌ی رفتاری انبیای الهی علیهم السلام اشاره شده است. مطابق این اصل رفتاری، بر آموزگاران لازم است که همچون رسولان الهی، در جریان تدریس آموزه‌های دینی، همواره فراگیران را نسبت به اعمال شایسته تشویق و از پیامد اعمال نادرست، برحذر دارند. تبشیر و انذار که در قالب خیردادن از سرانجام امور شکل گرفته، هرگونه تهدید، اجبار و تنبیه خشونت‌گونه را معارض رسالت مدرّسان حوزه‌ی تربیت دینی می‌شمارد. اصل ششم، اصل عدم مشقّت در یاددهی است. مطابق آموزه‌های قرآن کریم، تکلیف مالایطاق، مخالف خواسته‌ی پروردگار است و در عرصه‌ی تربیت دینی هیچ جایگاهی ندارد؛ بلکه آموزگار باید همواره به گونه‌ای رفتار نماید که آموزه‌هایش، مورد پذیرش طبع و فطرت سالم فراگیران قرار گیرد. اصل هفتم، بیان شیوا و روان است تا فراگیران بتوانند به راحتی پیام دین را درک کنند.

اصل هشتم، اصل دانش‌افزایی و تخصص است و بر آموزگار لازم است که توانمندی خود را در حوزه‌ی دانش مربوطه ارتقاء بخشد تا در این مسیر، فطرت سالم نونهالان از گزند تفسیر به رأی و برداشت‌های نادرست از آموزه‌های دینی مصون بماند. اصل نهم، اصل پویایی رفتار و پرهیز از جمود و تعصب است. مطابق این اصل، آموزگار حوزه‌ی تربیت دینی، مطابق سلیقه‌ی خود تدریس نمی‌کند؛ بلکه متناسب با حال فراگیران، تکنیک‌های صحیح یاددهی را واکاوی نموده و در عرصه‌ی تربیت دینی بکار می‌گیرد. دهمین اصلی که در این پژوهش مورد تبیین قرار گرفت، اصل تواضع و فروتنی است که مورد تأکید قرآن کریم است؛ زیرا اصل تواضع، رابطه‌ی آموزگار و فراگیر را محبت‌آمیز نموده و پذیرش آموزه‌های دینی را منطقی می‌کند.

فهرست منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی
- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، قم: انتشارات مسجد مقدس جمکران، ۱۳۸۷.
۱. جان بزرگی، مسعود، نوری، ناهید و آگاه هریس، مزگان. آموزش اخلاق، رفتار اجتماعی و قانون پذیری به کودکان. تهران: ارجمند، ۱۳۸۹.
 ۲. جرّ، خلیل. لاروس. باریس: مکتبه لاروسل، ۱۹۷۳ م.
 ۳. جعفری، یعقوب. کوثر. قم: هجرت، ۱۳۷۶.
 ۴. جوادی آملی، عبدالله. تسنیم (تفسیر قرآن کریم). قم: اسراء، ۱۳۸۹.
 ۵. ----- . حیات حقیقی انسان در قرآن، قم: اسراء، ۱۳۸۴.
 ۶. حر عاملی، محمد بن حسن. تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البیت، ۱۴۰۹ ق.
 ۷. راغب اصفهانی، حسین. مفردات ألفاظ القرآن الکریم. قم: ذوی القربی، ۱۴۲۳ ق.
 ۸. زمخشری، محمود. الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل، بیروت: دار الکتب العربی، ۱۴۰۷ ق.
 ۹. طباطبایی، سید محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
 ۱۰. طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
 ۱۱. ----- . التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
 ۱۲. طوسی، نصیرالدین محمد. اخلاق ناصری. تصحیح و توضیح: مجتبی مینوی و علیرضا حیدری. تهران: خوارزمی، ۱۳۶۴.
 ۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد. العین. قم: نشر هجرت، ۱۴۱۰ ق.
 ۱۴. قرشی، سید علی اکبر. تفسیر احسن الحدیث. تهران: بنیاد بعثت، ۱۳۷۷.
 ۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب. الکافی. تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ ق.
 ۱۶. مجلسی، محمد باقر. بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهر علیهم السلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
 ۱۷. مدرسی، سید محمد تقی. من هدی القرآن، تهران: دار محبی الحسین، ۱۴۱۹ ق.
 ۱۸. مکارم شیرازی و همکاران، ناصر. تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴.
 ۱۹. مظلومی، رجبعلی. گامی در مسیر تربیت اسلامی، تهران: نشر آفاق، ۱۳۸۶.